

ترجمه‌های توسعه
۱۰

مقاله



بنیان‌های نابرابری اجتماعی

نوشته: دارون عجم اوغلو
و

جیمز رابینسون

ترجمه: عباد تیموری

شماره مسلسل: ۳-۹۶

نگاه به توسعه از دریچه اقتصاد نهادی

نظریه‌های علمی جدید همواره در ایجاد فهم دقیق از خودشان و فراگیر نمودن یک فهم مشترک، هم در میان جامعه‌ی علمی و هم در میان سایر لایه‌های جامعه با مشکل مواجه بوده‌اند. بخشی از این مشکل به علت پیچیدگی نظریه‌های علمی جدید، بخشی به علت عدم بلوغ آن‌ها و بخشی به علت ناتوانی عالمان آن علم بوده است. «اقتصاد نهادی» یا «نهادگرایی» یکی از نظریه‌ها یا مکاتب علم اقتصاد است، که با چنین معضلی روبه‌رو بوده است. یعنی هم در دنیای خاستگاه آن، یعنی مجامع غربی، با تأخیر زیاد مورد فهم قرار گرفته است و هم در ایران، محصولات آن که به فارسی ترجمه شده است، دیرباب بوده است. با این حال اکنون که در بین دانشجویان و پژوهشگران ایرانی حوزه‌های اقتصادی و اجتماعی نسبت به نهادگرایی استقبالی نسبی شکل گرفته است، فهم دقیقی از این حوزه وجود ندارد و برداشت‌های بسیار متنوعی درباره‌ی آن رایج است. گرچه بخشی از این تنوع به ماهیت پرتنوع موضوعات نهادی برمی‌گردد، بخش دیگری نیز به کم‌کاری اقتصاددانان نوگرای ایرانی باز می‌گردد. اکنون که در دنیا، دو دهه است که نهادگرایی نقش نسبتاً برجسته‌ای در حوزه اقتصاد پیدا کرده است و عالمان متعددی از آن برنده جایزه‌ی نوبل شده‌اند، به نظر می‌رسد که آینده دانش اقتصاد از آن نهادگرایی باشد. بنابراین لازم است که برای فهم عمیق‌تر این دانش در ایران تلاش‌های گسترده‌تری رخ دهد.

مقاله «بنیان‌های نابرابری اجتماعی» یکی از نوشته‌های کوتاه ولی مهمی است که توسط دو تن از نام‌آوران کنونی دانش توسعه نوشته شده است و می‌تواند با سادگی و روشنی تمام، عمق تأثیر عوامل نهادی بر عملکرد اقتصادی جوامع را به ما نشان دهد. آنچه این مقاله بیان می‌کند این است که در طول تاریخ قابلیت ارث‌بری در هر جامعه‌ای توسط نهادهای آن جامعه تعیین شده است. برخی جوامع این قابلیت را محدود و برخی دیگر آن را تضمین کرده‌اند، این امر می‌تواند علت مهمی برای به وجود آمدن نابرابری‌های ثروت و رشد در بین این جوامع و درون خود آنها باشد. اکنون می‌خواهم در این مقدمه با استفاده از همین مثال ارث که در مقاله به آن اشاره شده است،



اهمیت نقش نهادها در سرنوشت کشورمان و ضرورت اتخاذ رویکرد نهادی برای تحلیل مسائل کنونی جامعه و اقتصاد ایران را گوشزد کنم.

شاید ارث یکی از بهترین نهادهایی باشد که به علت وجود آن در همه جوامع بتوان از آن برای توضیح دادن برخی از تحولات و عملکردهای اقتصادی جوامع، بهره جست. برای مثال قانون ارث در آمریکا و ایران، کاملاً متفاوت است. در آمریکا قانون ارث در عموم ایالت‌های آمریکا تحت سیستم حقوق عرفی (کامن لا) قرار دارد. در این سیستم، کل ارث فرد کاملاً بر اساس وصیت او تخصیص می‌یابد و در شرایطی که متوفی وصیت نکرده باشد دادگاه برای اموال تصمیم می‌گیرد. در این موارد هم معمولاً دادگاه برای فرزندان بالای ۱۸ سال سهمی در نظر نمی‌گیرد و معمولاً بخش اعظم ارث را به همسر فرد می‌دهد. در حالی که در ایران مطابق حقوق اسلامی، ثروت فرد متوفی بعد از مرگ او بین همسر و فرزندان تقسیم می‌شود و حتی وقتی فرد وصیت می‌کند، حداکثر دربارۀ یک سوم اموالش می‌تواند تصمیم بگیرد. اکنون بینیم همین تفاوت، چه پیامدهای عظیمی برای عملکرد اقتصادی کشور دارد و چگونه سایر نهادها می‌توانند این پیامدها را تشدید یا تضعیف کنند.

خیلی ساده در آمریکا قانون ارث باعث شده است که ثروت ثروتمندان بزرگ پس از مرگشان همچنان بتواند مجتمع و متمرکز بماند و فرد بتواند برای کل ثروتی که به میراث می‌گذارد تصمیم بگیرد یا در صورت عدم وصیت متوفی، کل ثروت او با حکم دادگاه به همسر او منتقل شود یا مدیریت آن به یک نهاد اجتماعی (مثل یک مؤسسه خیریه یا ...) منتقل شود. بنابراین یک زمین‌دار بزرگ یا یک کارخانه‌دار بزرگ در آمریکا بعد از مرگ، ثروتش الزاماً بین فرزندان تقسیم نمی‌شود، و اگر فعالیت اقتصادی بزرگ مقیاسی داشته است مالکیت و مدیریت آن به صورتی که خودش در وصیت‌نامه پیش‌بینی کرده است، ادامه می‌یابد. این قانون دست کم تضمین می‌کند که بسیاری از سرمایه‌گذاری‌ها و فعالیت‌های اقتصادی بزرگ مقیاس، همچنان پس از مرگ مالک آنها، ادامه یابد و به دست وراثت تقسیم و نابود نشود. بنابراین، نهاد ارث در آمریکا نقش برجسته‌ای در کاهش شکاف طبقاتی بین نسلی (که از طریق تقسیم اموال ثروتمندان پس از مرگ آنها رخ می‌دهد) ندارد و در عوض نقش مهمی در تداوم فعالیت‌های اقتصادی بزرگ مقیاس و تداوم

فعالیت‌هایی دارد که مالکان آنها به عنوان یک رسالت یا آرمان یا آرزو آنها را دنبال کرده‌اند و به نتیجه رسانده‌اند و اکنون بیم آن می‌رود که با مرگشان، توسط فرزندانشان متوقف یا منحرف یا تضعیف شود. بسیاری از دانشگاه‌های تراز اول آمریکا نیز با همین اموالی که ثروتمندان بزرگ وصیت کرده‌اند تأسیس شده‌اند یا فعالیت می‌کنند. البته در تاریخ ایران نیز نهاد وقف به صورت محدود همین نقش را بازی کرده است.

در ایران اما داستان ارث به گونه‌ی دیگری بوده است. قانون ارث در ایران با تقسیم ثروت بازمانده از متوفی بین همسر و فرزندان او البته یک نقش کاهش دهنده‌ی شکاف طبقاتی و اجتماعی بین نسلی را بازی کرده است. یعنی با تقسیم ثروت هر ثروتمند بین فرزندان او، فاصله اقتصادی میراث‌بران او با متوسط جامعه، کمتر از فاصله اقتصادی خود متوفی با متوسط جامعه می‌شود. بنابراین با هر بار تقسیم ثروت بین نوادگان بعدی، موقعیت آنها به سوی سطح متوسط جامعه حرکت می‌کند و بنابراین نهاد ارث به صورت بین نسلی نقش کاهش دهنده‌ی شکاف طبقاتی را بازی می‌کند.

البته نقش بهبودگر شکاف طبقاتی و اجتماعی قانون ارث تا قبل از اصلاحات ارضی، دست کم در مناطق روستایی، یعنی بخش اعظم جمعیت کشور، چندان بالا نبود. به علت آنکه بخش اعظم اقتصاد ایران کشاورزی بود و بخش اعظم زمین‌های کشاورزی در دست ملاکان بزرگ بود، و معمولاً مالکیت ملاکان بزرگ به صورت خانوادگی منتقل می‌شد و پس از مرگ آنان به قطعات کوچک تقسیم نمی‌شد؛ یعنی مالکیت به صورت خانوادگی منتقل می‌شد و با مدیریت فرد ارشد خانواده (خان) اداره می‌شد. با این حال دست کم در مناطق شهری ایران و در نیم قرن اخیر در کل کشور، قانون ارث نقش تعدیل‌کننده ثروت را بازی کرده است.

اما دقت کنیم که قانون ارث در ایران اگرچه بهبود دهنده‌ی شکاف بین نسلی توزیع ثروت است، یکی از عوامل مهم آسیب‌زا برای شکل‌گیری فعالیت‌های اقتصادی بزرگ مقیاس نیز هست. وقتی که ثروت تقسیم می‌شود، یعنی یک انباشت بزرگ سرمایه که به هر علتی در نسل گذشته شکل گرفته است در نسل بعد به ثروت‌های کوچک تقسیم می‌شود و بنابراین سرمایه‌های بزرگ در گذر از یک نسل به نسل بعدی تقسیم می‌شود؛ و بدین ترتیب نسل بعدی دوباره باید برای انباشت،



از صفر شروع کند، یعنی انباشت‌های حاصل از سرمایه‌گذاری‌های نسل قبلی به صورت «سرمایه» به نسل بعد منتقل نمی‌شود بلکه به «ثروت» یا «دارایی» تبدیل می‌شود.^۱

پس قانون ارث به شکلی که در ایران وجود دارد از یک سو به صورت بین نسلی کاهنده شکاف طبقاتی است و از سوی دیگر مخرب سرمایه‌های کلان انباشت شده در هر نسل است و با خُرد کردن آن سرمایه‌ها، آنها را از بخش تولید به بخش مصرف منتقل می‌کند. مثل زمین کشاورزی که بین فرزندان تقسیم شده و به فروش می‌رود یا کارخانه‌ای که پس از فوت مالک، توسط فرزندان حراج و تقسیم می‌شود. با این حال علی‌رغم عملکرد نامناسب قانون ارث برای انباشت سرمایه در ایران، نتیجه می‌توانست با عملکرد نهادهای دیگر تعدیل شود.

بورس‌ها، بازارهای مالی و شرکت‌های سهامی، نهادهای اقتصادی هستند، که در غرب، چند صد سال سابقه دارند. کارکرد این نهادها چیست؟ کارکرد آنها تجمیع سرمایه‌های خُرد و قرار دادن این سرمایه‌های خُرد در خدمت تولید می‌باشد. خانواده‌ها سرمایه‌ی اندکشان را یا به نهادهای مالی می‌سپارند یا در بازار بورس، سهام می‌خرند و یا سهام شرکت‌های سهامی را خریداری می‌کنند یا خودشان با هم شرکت سهامی تشکیل می‌دهند و به این وسیله سرمایه‌هایی که در جامعه به صورت خُرد در گردش است، دوباره تجمیع می‌شود و به خدمت سرمایه‌گذاری‌های بزرگ درمی‌آید. بنابراین اگر در آمریکا سرمایه‌های یک کارخانه‌دار بزرگ با وصیت خود او بین فرزندان تقسیم شود و فرزندان، آن سرمایه‌ها را از حوزه تولید خارج کنند و به سمت مصرف ببرند، این سرمایه‌های

۱. من بیشتر تفاوت این سه را این گونه تعریف کرده‌ام: «سرمایه»، اموالی است که با به کارگیری آنها در سرمایه‌گذاری و تولید، از آنها ارزش‌های تازه خلق می‌کنیم. مثل اموالی که برای راه‌اندازی یک کارخانه به کار گرفته می‌شود. «ثروت» اموالی است که از منافع آن بهره می‌بریم (مصرف می‌کنیم)، اما با آن ارزش تازه‌ای خلق نمی‌کنیم. مثل اتومبیلی که برای استفاده شخصی سوار می‌شویم یا خانه‌ای که در آن سکونت می‌کنیم. و «دارایی» اموالی است که نه برای خلق ارزش‌های جدید در تولید به کار گرفته می‌شود و نه برای نیازهای کنونی از آن استفاده می‌شود، مثل خانه کلنگی که ارث رسیده‌ای که وارثان نه می‌توانند اکنون در آن سکونت کرده و از آن استفاده کنند و نه حاضرند با همکاری هم آن را نوسازی کنند یا بفروشند و در کار دیگری به کار بزنند.



پخش شده، دوباره از طریق سازوکار بالا (نهادهای مالی، شرکت‌های سهامی، بورس و ...) به بخش تولید باز می‌گردد و امکان شکل‌گیری بنگاه‌های بزرگ مقیاس را فراهم می‌آورد. در واقع به علت آنکه خانواده آمریکایی تجربه‌های موفق شرکت‌های سهامی را در اطراف خود دیده است و با این سازوکار آشناست به سرعت می‌تواند ثروتی که قرار است بین آنها تقسیم شود را در قالب یک شرکت سهامی، مجتمع و متمرکز نگه دارد و سهام آن را در بورس بفروشد یا هر کدام از فرزندان که سهم خود را خواست، می‌تواند سهام خود را به دیگران یا به غریبه‌ها بفروشد ولی شرکت را منحل نمی‌کنند و سرمایه‌های کلان تخریب نمی‌شود.

اما در ایران به علت اینکه مردم فاقد آمادگی ذهنی و عادت رفتاری برای پذیرش و همکاری با نهادهای مالی بوده‌اند، و در مواردی هم با ممنوعیت فقهی مواجه بوده‌اند، سرمایه‌گذاری در نهادهای مالی سابقه تاریخی بلندی ندارد. بورس نیز در ایران به علل متعدد سیاسی و فرهنگی نتوانسته است تجربه موفق در بسیج سرمایه‌های خرد برجای بگذارد. بنابراین سرمایه‌های خرد از طریق نهادهای مالی و بورس‌ها مجتمع نمی‌شده است (تجربه بانکداری جدید هم در ایران هم خیلی قدمت ندارد و هم با موانع فقهی روبه‌رو بوده است و هم عملکرد موفق نداشته است). همچنین به علت آنکه فرهنگ مشارکت پایین بوده است و پذیرش «شریک» در فعالیت‌های اقتصادی به مفهوم از دست دادن قدرت کنترل اموال شخصی تلقی می‌شده است، شرکت‌های سهامی به ویژه شرکت‌های سهامی عام در ایران گسترش پیدا نکرده‌اند. حتی شرکت‌های سهامی خانوادگی نیز به عنوان یک قاعده در میان خانواده‌ها رواج ندارد و پس از مرگ یک سرمایه‌دار، خانواده او به جای آنکه اموال فرد را در یک شرکت سهامی خانوادگی به کار گیرند، آن را تقسیم می‌کنند. بنابراین در ایران در برابر قانون تقسیم‌گر ارث، که سرمایه‌های کلان را متلاشی می‌کند، نهادهای قوی دیگری که تجمع‌کننده سرمایه‌های خرد باشد، به وجود نیامده است.

بنابراین قاعده ارث در ایران، در عین حالی که ممکن است به صورت بین نسلی، عدالت‌آفرین باشد، منافع حاصل از انباشت سرمایه را از بین برده است. در حالی که در مقابل آن نهادهای سرمایه آفرین و انباشت‌گر سرمایه به وجود نیامده است و یا فرهنگ ایرانی نتوانسته است آن نهادها را به طور جدی بپذیرد و به کار گیرد. در حالی که در آمریکا نه تنها قانون ارث به طول سامانه‌گون



(سیستماتیک) سرمایه‌های کلان را تقسیم نمی‌کند بلکه به علت وجود نهادهای مالی مدرن، آن بخشی از میراث مردم که تقسیم می‌شود نیز دوباره با سازوکار دیگری به چرخه فعالیت اقتصادی بزرگ مقیاس بازمی‌گردد.

بنابراین به دلیل این ساختار نهادی، قانون ارث در دو کشور ایران و آمریکا، عملکردی کاملاً متفاوت داشته است. در یک کشور (آمریکا) این قانون، ویژگی مثبت کاهش شکاف‌های طبقاتی بین نسلی را ندارد اما در عوض ضایعه‌ی ناشی از آن که همانا تخریب سرمایه‌های کلان باشد را نیز ندارد. ضمن آنکه در آن کشور نهادهای مالی نظیر بازار بورس، بانک و شرکت‌های سهامی نیز به عنوان سازوکار مکملی برای تجدید انباشت سرمایه خُرد شده عمل می‌کند. در حالی که کشور دیگر (ایران) همین قانون ارث، گرچه ویژگی کاهش شکاف بین نسلی را داشته است، همزمان موجب تجزیه منظم سرمایه‌های انباشت شده در هر نسل، هنگام انتقال به نسل بعد، شده است. در عین حال نهادهای مالی و اقتصادی جا افتاده (بازار سهام، بانک، شرکت‌های سرمایه‌گذاری و ...) و الگوهای رفتاری تجربه شده (شرکت‌های سهامی خانوادگی و ...) در مقابل آن نبوده است که ضایعه تقسیم ثروت را جبران کند و سرمایه‌های خُرد شده را تجمیع کند. بنابراین در ایران، فرهنگ - شامل سنت‌ها، اعتقادات و سایر الگوهای رفتاری ما - به‌طور سامانه‌گون، ضد مکانیزم انباشت سرمایه عمل کرده است.

در نتیجه در یک کشور (آمریکا) با سرمایه‌گذاری‌های بزرگ مقیاس، بلند مدت و کلان روبرو هستیم که به طور بین نسلی تداوم می‌یابند و در کشوری دیگر (ایران) با سرمایه‌گذاری‌های خُرد، کوچک مقیاس و بیشتر انفرادی و کوتاه مدت مواجه هستیم. طبیعی است که در چنان کشوری، چرخه تولید ثروت با سرعت چند برابری نسبت به کشور ما عمل خواهد کرد. این یک پیامد نهادی و این نگاه، یک تحلیل نهادی است. وقتی می‌گوییم برای اصلاح اقتصاد نیازمند تحلیل نهادی هستیم، یعنی روی این گونه عملکردها تمرکز کنیم.

اکنون در رابطه با این مسئله چه راهبردی را باید در پیش گرفت؟ از دیدگاه نهادی، یا باید قانون ارث اصلاح شود و یا سازوکاری تعبیه و تدوین گردد که در کنار قانون تقسیم‌گر ارث، تجمیع‌گر

سرمایه‌های خُرد باشد. به عنوان مثال با مکانیزم‌های تشویقی، تشکیل شرکت‌های سهامی خانوادگی تشویق شود یا افزایش تعداد سهامداران در شرکت‌های سهامی خاص و عام به عنوان یک امتیاز برای آنها تلقی گردد و مثلاً به آنها معافیت مالیاتی تعلق گیرد. یا با معافیت‌ها یا تشویق‌های خاص، مشارکت افراد در بازار بورس و خرید سهام شرکت‌های سهامی افزایش یابد؛ تا به تدریج فرهنگ همکاری و مشارکت اقتصادی در بین خانوارهای ایرانی فراگیر شود و به تدریج سازوکار انباشت سرمایه‌های خُرد نیز در اقتصاد ایران تقویت و نهادینه شود.

پویش فکری توسعه، با هدف معرفی نگاه نهادی و بیان اهمیت تحلیل‌های نهادی، این مقاله را برای ترجمه برگزیده است. از آقای عباد تیموری (دانشجوی دکتری اقتصاد دانشگاه اصفهان) نیز بابت ترجمه مناسب این مقاله سپاسگزاری می‌کنیم.

مجموعه ترجمه‌های توسعه (۱)

بنیان‌های نابرابری اجتماعی	عنوان فارسی مقاله:
Foundations of Societal Inequality	عنوان انگلیسی مقاله:
دارون عجم اوغلو و جیمز رابینسون	نویسندگان مقاله:
Science Journal, 2009	منبع:
عباد تیموری	مترجم مقاله:
دکتر محسن رنایی	ناظر علمی:
اسفند ۱۳۹۶	تاریخ انتشار:

ناشر: پویش فکری توسعه (انتشار دیجیتال)

شماره مسلسل: ۳-۹۶

<http://www.pooyeshfekri.com> Email: pooyeshfekri@gmail.com

انتشار همه یا بخشی از این متن در سایر رسانه‌ها با ذکر منبع (پویش فکری توسعه) بلامانع است.



بنیان‌های نابرابری اجتماعی^۱

میزان موفقیت اقتصادی ای که بین نسل‌ها انتقال می‌یابد و توانایی جوامع برای خلق ثروت، بستگی به نهادها و ترتیبات اجتماعی آنها دارد.

پیامدهای اقتصادی و اجتماعی از جمله درآمدها، فقر، امید به زندگی و مرگ و میر نوزادان بین جوامع، به شدت متفاوت است. درون کشورها نیز تا حد زیادی چنین نابرابری‌هایی وجود دارد. علی‌رغم اهمیت و گستردگی این تفاوت‌ها، در درک منشأ آنها بدفهمی‌هایی وجود دارد و مناقشات در این مورد فراوان است. گرچه ما از نحوه تکامل الگوهای گسترده نابرابری بین دو کشور در دو قرن گذشته آگاهی داریم [۱، ۲]، بخش اعظم دانسته‌های ما در مورد نابرابری درون‌کشوری ناشی از یافته‌های معاصر است. بورگرهاف مولدر^۲ و همکاران [۳]، در صفحه ۶۸۲ همین مجله، نشان می‌دهند که انتقال بین نسلی انواع مختلف دارایی‌ها، ماهیت نابرابری ثروت در ۲۱ «جامعه کوچک مقیاس»^۳ تاریخی و معاصر را تعیین می‌کند. آنچه این یافته‌ها را برای علوم اجتماعی مهم می‌کند، ارتباط بین نابرابری و نهادهایی است که قابلیت موروثی بودن^۴ دارایی‌ها را مشخص می‌کنند.

نابرابری ثروت در هر جامعه، نه تنها نشان‌دهنده تفاوت درآمدها در نسل فعلی است، بلکه نمایانگر آن است که این نسل از والدین خود چه چیزی به ارث برده‌اند. هر چه میزان ثروتی که از طریق ارث بین نسل‌ها انتقال می‌یابد بیشتر باشد، انتظار داریم که میزان نابرابری ثروت بیشتر شود [۴]. نهادهای جامعه و ماهیت دارایی‌ها به نوبه خود ارث‌بری ثروت را تعیین می‌کنند. در بسیاری از

۱. این نوشتار ترجمه‌ای است از مقاله زیر:

Acemoglu, Daron and James Robinson (2009). "Foundations of Societal Inequality", *Science*, Vol. 326, pp. 678-679.

<http://science.sciencemag.org/content/326/5953/678.full>

2. Borgerhoff Mulder

3. small-scale

4. inheritability



جوامع مدرن، دارایی‌های مادی مانند زمین یا سرمایه می‌تواند با کمترین مالیات بر ارث، از والدین به فرزندان انتقال یابد. اما میان جوامعی با دارایی‌ها و نظام‌های اقتصادی مشابه، اختلاف قابل توجهی وجود دارد. حکومت‌ها از کره شمالی کمونیست در دوره معاصر گرفته تا امپراطوری عثمانی، قابلیت موروثی بودن ثروت را برای بسیاری از شهروندان خود محدود کردند. جوامع اروپایی، در بخش اعظمی از تاریخ خود، تنها به برخی دارایی‌های مشخص و بخش‌های خاصی از جامعه اجازه ارث‌بری دادند؛ به عنوان مثال، سرف‌ها در انگلستان حتی بر دارایی‌های انسانی خود کنترل نداشتند و بخش اعظم زمین‌ها تا قرن نوزدهم تحت مالکیت مشترک بود. در دنیای جدید^۱، حقوق اقتصادی و اجتماعی بردگان و بسیاری از مردم بومی به شدت محدود بود. این انتخاب‌های نهادی جوامع، عواقب مهمی بر نابرابری ثروت و رشد اقتصادی داشت.

بورگراف مولدر و همکاران نشان می‌دهند در جوامع کشاورزی، که نهادها انتقال بین نسلی دارایی‌های مادی از قبیل زمین و دام را میسر می‌کنند، قابلیت موروثی بودن ثروت بین نسل‌ها بیشتر از جوامع شکارچی - گردآورنده^۲ است. آنها همچنین الگوهای جالبی را در مورد قابلیت موروثی - بودن دارایی‌های انسانی، از جمله سرمایه انسانی (مهارت‌های) تجسم یافته در افراد و «سرمایه ارتباطی»^۴ تجسم یافته در شبکه روابط میان اعضای جامعه، ارائه می‌دهند. یافته اصلی بورگراف مولدر و همکاران راجع به رابطه‌ی بین نهادهای تنظیم‌کننده‌ی قابلیت موروثی بودن دارایی‌ها و نابرابری، برای درک تفاوت در پیامدهای اقتصادی و اجتماعی میان جوامع، مهم است. در عین حال

1. serf

۲. دنیای جدید (New World) نامی قدیمی برای نیمکره غربی به ویژه قاره آمریکا است - مترجم.

۳. hunter-gatherer، جامعه‌ای پیش از یکجا نشینی که روش اصلی معیشت آنها شکار و جمع‌آوری گیاهان خوراکی بود - مترجم.

4. relational capital



این یافته چند سؤال را به وجود می‌آورد: چه چیزی تفاوت‌های نهادی بین این جوامع را تعیین می‌کند؟ آیا می‌توان این تفاوت‌ها را ناشی از ماهیت بنیادی دارایی‌ها و فناوری تولید دانست؟

یک پاسخ برای این سؤالات، مبتنی بر پارادایم غالب در مورد ظهور جوامع کشاورزی و پیچیده است - طبق این پارادایم، انقلاب نوسنگی^۱ یک کشف فنی مهم ناشی از تقارن منحصر بفرد شرایط محیطی بود که بومی کردن گیاهان و حیوانات را ممکن و مطلوب کرد [۵]. این انقلاب کشاورزی، تقسیم نیروی کار بین تولید و حوزه اجتماعی را ممکن ساخت و منجر به ظهور جوامع پیچیده، پیشرفت‌های فنی مهم دیگر و نهادهایی شد که از مالکیت دارایی‌ها حفاظت می‌کردند. بر این مبنا، تفاوت‌های موجود در نهادها (به ویژه نهادهای مرتبط با قابلیت موروثی بودن دارایی‌ها) بین جوامع کشاورزی و جوامع شکارچی - گردآورنده، تا حد زیادی بازتابی از فناوری‌های تولید متفاوت آنهاست.

پاسخ دیگر برای تفسیر الگوهای ارائه شده از سوی بورگرهاف مولدر و همکاران این است که نوآوری‌های نهادی پیشتر از نوآوری‌های فنی رخ دادند و راه را برای ظهور جوامع کشاورزی و سپس جوامع پیچیده هموار کردند. در این دیدگاه، نهادها نیروهایی قدرتمند و مستقل هستند، نه اینکه صرفاً یک انطباق با شرایط فنی از پیش موجود (یا به شکل مستقل تکامل یافته) باشند. نهادها و خط سیر فنی جوامع متقابلاً بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و همدیگر را شکل می‌دهند. این فناوری‌ها برای خلق و توزیع ثروت کلیدی هستند، و در عین حال در بستر تعریف شده از سوی نهادهای جامعه شکل می‌گیرند. عوامل نهادی - به ویژه، آنهایی که مربوط به حفظ حقوق مالکیت و ایجاد محدودیت بر قدرت سیاسی هستند - نقش مهمی در شکل‌دهی پیشرفت‌های فنی و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند [۶]، و توانایی و تمایل ملت‌های مختلف به پذیرش و توسعه فناوری‌های جدید و خلق

پویایی‌های کارآفرینانه^۱ را توجیه می‌کنند. چنین نقشی در عصری که فناوری تا حد زیادی جهانی و در دسترس کسانی است که میل به پذیرش آن دارند، به شکل قابل توجهی مسیرهای واگرایی ملت‌های مدرن را توضیح می‌دهد. همچنین این نقش توضیح می‌دهد که چگونه نابرابری درآمد و ثروت در ایالات متحده، اروپای قاره‌ای^۲ و آمریکای لاتین تا این اندازه متفاوت است.

پذیرش این امر که نهادها نقش مستقلی در خلق نابرابری‌های اقتصادی ایفا می‌کنند با این شواهد که نهادها خاستگاه جوامع مدرن را نیز شکل داده‌اند، سازگار است. مطالعات باستان‌شناختی نشان می‌دهند که زندگی یکجانشین^۳ نتیجه گذار از آذوقه‌جویی^۴ به کشاورزی نیست، بلکه به احتمال زیاد پیش‌نیاز آن است [۷]. به عنوان مثال، شکارچی - گردآورنده‌های نتوفی^۵ حداقل ۵۰۰ سال قبل از شروع کشاورزی، یعنی تقریباً یازده هزار سال پیش، در أبو هریرا^۶ در شمال سوریه کنار رودخانه فرات، یک دهکده یکجانشین متشکل از حدود ۱۰۰ تا ۳۰۰ نفر را برپا ساختند [۸]. شاید گذار به یکجانشینی^۷ (و از این رو گذار بعدی به کشاورزی) پیامد نوآوری‌های نهادی بوده است. شواهد بدست آمده در سایت‌های باستان‌شناسی مانند گوبکلی تپه^۸ در شرق ترکیه نشان می‌دهد که برخی جوامع شکارچی - گردآورنده به پیچیدگی اجتماعی فوق‌العاده‌ای دست یافتند و به شکل جمعی به ساخت آثار مذهبی و عمومی پرداختند (تصویر زیر را مشاهده نمایید).

1. entrepreneurial dynamism
2. continental Europe
3. sedentary
4. foraging
5. Natufian
6. Abu Hureyra
7. sedentism
8. Göbekli Tepe



نوآوری نهادی. سایت‌هایی مانند گوبکلی تپه در ترکیه نشان می‌دهند که جوامع شکارچی - گردآورنده نهادهایی را برای حمایت از پروژه‌های بزرگ عمومی و بناهای بزرگ طراحی کرده بودند، و از این رو پیش از پذیرش کشاورزی، سلسله مراتب اجتماعی پیچیده‌ای داشته‌اند.

چنین کارهای عمومی به احتمال زیاد مستلزم سلسله مراتب اجتماعی و توانایی بسیج منابع بود - «نهادهای پیچیده» معمولاً مربوط به جوامع کشاورزی بودند. این حدس با شواهد گسترده از تغییرات نهادی پیش از کشاورزی سازگاری دارد. در سکونتگاه‌های نتوفی، صدف‌های دنتالیوم^۱ و

۱. dentalium - نوعی از نرم تنان که در رده ناپایان قرار دارند - مترجم.

سنگ‌های اُبسیدین^۱ تجارت می‌شد، و در آنجا رؤسای قبایل، سلسله مراتب سیاسی، و به احتمال زیاد، نابرابری قابل توجهی وجود داشت - همه اینها پیش از کشاورزی بودند [۹]. در واقع تصور این امر که چنین جوامعی توانسته‌اند بدون مفاهیم از پیش موجود حقوق مالکیت و سلسله مراتبی از قدرت به کشاورزی بپردازند، دشوار است. بنابراین کاملاً محتمل است که جوامع ابتدا به نوآوری - های نهادی بزرگ تن دادند و سپس به کشاورزی گذار کردند. اینکه تغییر نهادی پیامد محض فناوری و ماهیت نهادها نیست با نتایج بورگرهاف مولدر و همکاران نیز سازگار است. آنها تفاوت - های اساسی در قابلیت موروثی بودن دارایی و نابرابری، نه تنها بین، بلکه درون جوامع شکارچی - گردآورنده، باغبانی^۲، چوپانی^۳ و کشاورزی را نشان می‌دهند.

بر مبنای چارچوب‌های نظری جایگزین باید ساختارهای نهادی، فناوری‌ها و پیامدهای اقتصادی در جوامع مختلف مقایسه شوند و شواهد باستان‌شناختی و انسان‌شناختی موجود دوباره تفسیر شوند. چنین پژوهشی تأثیر متقابل بین نهادها، فناوری و پیامدهای اقتصادی و اجتماعی و نقش نوآوری‌های نهادی در تسهیل یا پی‌ریزی بنیان‌های این فرآیند که منجر به کشاورزی و در نهایت جوامع مدرن ما شده است را بهتر مشخص می‌کند.

منابع

1. A. Maddison, *The World Economy: A Millennial Perspective* (Organisation for Economic Cooperation and Development, Paris, 2001).
2. D. Acemoglu, S. Johnson, J. A. Robinson, *Q. J. Econ.* 117, 1231 (2002).
3. M. Borgerhoff Mulder *et al.*, *Science* 326, 682 (2009).
4. G. S. Becker, N. Tomes, *J. Polit. Econ.* 87, 1153 (1979).

۱. obsidian - نوعی سنگ آتشفشانی سیاه و شیشه مانند که بشر در دوران‌های دور از آن به عنوان ابزار استفاده می‌کرد - مترجم.

2. horticultural
3. pastoral



5. J. Diamond, *Guns, Germs and Steel: The Fate of Human Societies* (Norton, New York, 1997).
6. D. Acemoglu, S. Johnson, J. A. Robinson, in *Handbook of Economic Growth*, P. Aghion, S. Durlauf, Eds. (North-Holland, Amsterdam, 2005), vol. 1A, pp. 386–472.
7. B. D. Smith, *The Emergence of Agriculture* (Scientific American Library, New York, 1998).
8. G. C. Hillman, A. J. Legge, A. M. T. Moore, *Village of the Euphrates: From Foraging to Farming at Abu Hureyra* (Oxford Univ. Press, Oxford, 2000).
9. B. Bender, *World Archaeol.* 10, 204 (1978).